



ادوارد سعید

# اسلامِ رسالہا

ترجمہ اکبر افسری

نشر توفیق

۱۳۷۹

## فهرست مطالب

۵	پیشگفتار مترجم
۱۱	مقدمه بر چاپ جدید
۴۹	پیشگفتار
۶۱	بعدالتحریر
۷۳	بخش اول، اسلام و غرب
۱۰۵	مراکز تفسیر
۱۳۷	شاهزاده خانم سعودی (ماجرای یک پرونده)
۱۴۹	جنگ مقدس
۱۶۳	ایران از دست رفته
۱۷۷	فرضیات مکتوم و بررسی ناشده
۱۸۹	سرزمینی دیگر
۱۹۹	قدرت و دانش
۲۲۵	دانش و تفسیر آن
۲۳۷	نمایه

## بعدالتحریر<sup>۱</sup>

در بیستم ژانویه ۱۹۸۱ پنجاه و دو تن که در سفارتخانه آمریکا در تهران به مدت ۴۴۴ روز زندانی بودند، عاقبت ایران را ترک کردند چند روز بعد آن‌ها با استقبال شاد و صمیمانه هم وطنانشان به مناسب بازگشت آن‌ها به ایالات متحده روبه‌رو شدند «بازگشت گروگان‌ها» نامی که به این جریان گذاشته شده بود، در تمام طول هفته، واقعه مورد بحث رسانه‌ها بود. ساعات بسیاری برنامه‌های زنده تلویزیونی خودجوش احساساتی در اشغال مراحل سفر «بازگشتی‌ها» بود، شامل زمان انتقال آن‌ها به الجزیره سپس به آلمان و واشنگتن و بالاخره شهرهای مختلف مورد اقامتشان. بسیاری از روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها صفحات ضمیمه خود را وقف بازگشت گروگان‌ها کردند و بحث‌های تحلیلی مربوط به موافقت‌نامه ایران و آمریکا و این‌که شامل چه موادی است و نیز ستایش از قهرمان مآبی آمریکایی‌ها و وحشیگری ایرانیان در آن‌ها رواج داشت. این‌جا و آن‌جا حکایت ماجراهای شخصی گروگان‌ها بود که روزنامه‌نگاران ماجراجو آن را با شاخ و برگ‌های بسیار نقل می‌کردند و آنچه که البته بیشتر به چشم می‌خورد نظرات تعدادی روانکاوان مشتاق در توضیح این مطلب بود که گروگان‌ها در آن ایام واقعاً در چه شرایطی بوده‌اند. آن‌جا که ماجرا در باب گذشته و آینده می‌خواست به آن سوی به اصطلاح نوارهای زردی که نمادی از دستگیری توسط ایرانیان بود، بکشد دولت جدید محدودیت‌های خاصی تعیین کرده بود و لحن مشخصی داشت. در باب گذشته بحث این بود که آیا دولت اصولاً لازم بود که با ایران به توافق برسد (یا این امر مایه مباحث باشد) در ۳۱ ژانویه ۱۹۸۱ نشریه نیورپبلیک چنان‌که پیش‌بینی می‌شد به (باج دادن) دولت کارتر به

تروریسم حمله کرد و سپس کل قضیه‌ای که «از لحاظ قانون مورد تردید» است یعنی مذاکره درباره تقاضای ایران و پادرمیانی الجزایر (کشوری که به تروریست‌ها پناه می‌داد و از آن راه خرجش را درمی‌آورد) را محکوم کرد. و اما آنچه مربوط به آینده می‌شد توسط دولت ریگان عبارت بود از جنگ علیه تروریسم. بنابراین نه طرفداری از حقوق بشر بلکه اولویت تحت نظر دولت ریگان جنگ علیه تروریسم بود حتی اگر لازم باشد از حمایت «دولت‌های میانه‌رو و نه سرکوب‌گر» هم اگر جزو متحدان باشند می‌توان برخوردار شد.

در روزنامه کریشن ساینس ماینیور پیترو. سی. استیوارت نوشت احتمال دارد «جلسه‌ای در کنگره برای استماع گزارشی به نمایندگان... درباره موافقت‌نامه آزادی گروگان‌ها... امنیت سفارتخانه... [و به صورت یک اندیشه بعدی] روابط ایران و آمریکا برگزار شود» جز طیف مسایلی سخت تنگ‌نظرانه، مسایلی که توسط رسانه‌ها بررسی می‌شد (به جز چند استثنا) هیچ چیز از بررسی دقیق از این که بلوای ایران مفهومش چیست یا چه پیشنهادی برای آینده لازم است در کار نبود. در همین اوان هم روزنامه سندی تایمز نوشت که گفته می‌شود کارتر پیش از آن که کاخ سفید را ترک کند به وزارت خارجه اندرز داد (افکار عمومی را منحصرأ به طرف بسیج زیربنایی نفرت و انزجار از ایرانی‌ها متمرکز سازند) حال یا این امر حقیقت داشت یا نه به نظر می‌رسد که حداقل امری دلپذیر بود، چه هیچ روزنامه‌نویس و تحلیل‌گری مگر به اشتباه، رغبتی نداشت که تاریخ طولانی دخالت‌های آمریکا در ایران یا سایر کشورهای اسلامی را مورد ارزیابی مجدد قرار بدهد. سخن بسیار از ایجاد قرارگاه‌های نیروهای امنیتی در خاورمیانه بود، برعکس زمانی که کنفرانس اسلامی طایف در آخرین هفته ژانویه برپاگردید، رسانه‌های گروهی آمریکا آن را نادیده گرفتند.

تعبیرات درباره انتقام‌گیری و تأکید پرهیاهو بر زور و قدرت آمریکا همراه با کوشش هم‌آهنگی در بازتاب هجران و عذاب گروگان‌ها و بازگشت پیروزمندانه آنان به هم آمیخته بود. قربانیان مستقیماً مبدل به قهرمانان (خشم‌کهنه سربازان سابق و زندانیان جنگی قابل درک است) و نمادهای آزادی شدند و دستگیرکنندگان آنان به جانوران پست‌تر از انسان. در ۲۲ ژانویه نیویورک تایمز در سر مقاله‌اش می‌نویسد: «بگذار در ساعات اولیه آزادی، خشم و انزجار در میان باشد» و سپس در بیست و هشتم همان ماه پس از اندکی تأمل با این پرسش‌ها به معرکه می‌آید: «چه باید کرد؟ مین‌گذاری در بندرگاه‌ها یا پیاده کردن نیروی دریایی یا فروریختن

چند بمب که دشمن دانا را بترساند. اما ایران دشمن عاقلی بوده - و هست؟ تردید نیست همان طور که فرد هالیدی در چهار ژانویه همین سال در لوس آنجلس تایمز نوشت: به طور کلی مسایل قابل انتقاد در ایران اعم از التهابات مذهبی و انقلابی، زیاد است. این امر ثابت می‌کند که این کشور احتمالاً امکان آن را ندارد که مانند یک کشور مدرن با تصمیم‌گیرهای روزمره که منافع عامه را دربرگیرد، اداره شود. از لحاظ جهانی ایران منزوی و صدمه‌پذیر شد البته این درست است که دانشجویانی که دیپلمات‌ها را در سفارتخانه به گروگان گرفته بودند رفتار خوبی با آن‌ها نداشتند اما هیچ‌یک از پنجاه‌و دو نفر شخصاً تا آن‌جا پیش نرفته که بگویند شکنجه شدند و یا با آنان به صورت برنامه‌ریزی شده‌ای با خشونت رفتار شده است. و این از روی نسخه سخنان ایشان در مصاحبه مطبوعاتی در وست پونت برمی‌آید که در آن مصاحبه الیزابت سویت صریحاً می‌گوید که نیوزویک به او دروغ بسته و از قول او داستانی اختراع کرده (که توسط رسانه‌ها هم چند برابر بزرگ شده) که گویا آنان شکنجه شده‌اند که اصلاً با حقیقت جور در نمی‌آید. این بهره‌برداری از تجربه‌ای خاص - اضطراب ناهنجار و دراز مدت - بود که به سوی تعمیمی بزرگ در مورد ایران و اسلام کشیده شده و بازگشت گروگان‌ها آن را در رسانه‌ها و به طور کلی در فرهنگ عمومی وارد و روا داشتند. بار دیگر و به دیگر عبارت یک تجربه پویای پیچیده سیاسی تاریخی کاملاً تسلیم فراموشی خارق‌العاده‌ای می‌شود. ما به همان بازی‌های قدیمی بازمی‌گردیم. ایرانی‌ها در فلان روزنامه به «شوریده‌هایی بنیادگرا» تبدیل می‌شوند و واشنگتن پست ماجرای ایران را در «دهه وحشت، قسمت یکم»، یکی از وجوه جنگ تروریسم یا تمدن معرفی می‌نماید. (کار شرم‌آور ایرانیان)، گرین در همان صفحه از پست این نکته را با اطمینان می‌گوید که «آزادی مطبوعات» که اخبار ایران را منعکس می‌سازد می‌تواند (به اسلحه‌ای که مستقیماً به قلب وطن‌پرستی و عزت آمریکائیان شلیک می‌شود مبدل شود) این معجون اعتماد به نفس و عدم امنیتی که توسط گرین ابراز می‌شود، اندکی بعد تا حدودی خود مجدودیش می‌شود چه او می‌پرسد اصلاً مطبوعات ما در درک «انقلاب ایران» به ما چه کمکی کرده‌اند؟ که جوابش را وال استریت جورنال در ۲۹ ژانویه به قلم کندراک می‌دهد آن‌جا که می‌گوید: تلویزیون‌های آمریکا بحران ایران را [با معدودی استثنا] مانند یک شو شگفت‌آور از سینه‌زنی‌ها و مشت‌گره کردن‌ها و یا به صورت میان‌پرده نشان دادند.